



The Political Thought of Thaqā al-Islam in the Constitutional Movement

Jafar Saadati Razian¹

Masoume Qara Daghi²

Abstract

Mirza Ali Thagha-ul-Islam of Tabriz is one of the religious constitutionalist thinkers and fighters of Tabriz, who was in the ranks of the constitutional Mujahideen and was considered one of the opponents of tyranny and colonialism. In Islamic countries, including Iran, the Qajar era considered tyranny to be the cause of backwardness and the establishment of a constitutional system could prevent it. Misharaliyeh played an important role in the formation of constitutionalism in Tabriz and tried to establish unity among the scholars of Tabriz, resolve differences and coordinate with the constitution. The findings and results of this research show that Masharaliyeh believes it is possible to preserve the independence of Iran and Islam by fighting tyranny and establishing the constitution. He believes that the preservation of Iran's independence and constitutional system, the unity of Islam, the independence of religion and the Jafari method are priorities for the country. Masharalieh was one of the representatives of the Mujahideen and Tabriz Association who negotiated with Ain al-Dawlah, which played an important role in providing some of the needs of the people of Tabriz during the 11-month siege of that city, and wrote several letters to Mohammad Ali Shah explaining the negative consequences of the presence of the Russians. The Russian consul made Thaqā-ul-Islam's release conditional on his signing a document blaming the mujahideen for the war. They were hanged and martyred.

Keywords: political thought, Thaqah al-Islam, constitutionalism, tyranny, city of Tabriz

¹ Faculty of Islamic Azad University, Tabriz Branch, Faculty of Law and Political Science, Department of International Relations Jsfarmandeh@gmail.com

² Faculty of History Department, Shebastar Branch, Islamic Azad University, Shebastar, Iran Masomehgaradagi90@gmail.com



اندیشه سیاسی ثقه‌الاسلام در نهضت مشروطه

جعفر سعادت‌ی رازیان^۱ - معصومه قره داغی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

چکیده

میرزاعلی ثقه‌الاسلام تبریزی از اندیشمندان و مبارزان مشروطه‌خواه مذهبی تبریز است که در صف مجاهدان مشروطه قرار داشت و از مخالفان استبداد و استعمار محسوب می‌شد. در کشورهای اسلامی از جمله ایران عصر قاجاریه استبداد را عامل عقب‌ماندگی دانسته و این که برقراری نظام مشروطه می‌تواند از آن جلوگیری کند. مشارالیه نقش قابل توجهی در شکل‌گیری مشروطیت تبریز بر عهده داشت و تلاش نمود تا بین علماء تبریز اتحاد برقرار و اختلافات را حل و فصل و با مشروطه هماهنگی کنند. یافته‌ها و نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که مشارالیه حفظ استقلال ایران و اسلام را از طریق مبارزه با استبداد و برقراری مشروطه میسر می‌داند. معتقد است حفظ استقلال ایران و نظام مشروطه، اتحاد اسلام استقلال مذهب و طریقه جعفری را برای کشور در اولویت می‌داند. مشارالیه یکی از نمایندگان مجاهدین و انجمن تبریز برای مذاکره با عین الدوله بود که در تامین بخشی از مایحتاج مردم تبریز در محاصره یازده ماهه این شهر نقش بسزایی ایفا و نامه‌های متعددی به محمدعلی شاه نوشته و پیامدهای منفی حضور روس‌ها را بیان می‌کند. قنصول روس استخلاص ثقه‌الاسلام را مشروط به امضای نوشته‌ای می‌کند که بر پایه آن آغازکننده جنگ رابه مجاهدان نسبت می‌داد اما با عدم قبول آن از سوی ثقه‌الاسلام در روز دهم محرم سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۲۹۰ ش در میدان باغ شمال تبریز روس‌ها وی را به دار آویخته و به شهادت رساندند.

واژگان کلیدی: اندیشه سیاسی، ثقه‌الاسلام، مشروطه، استبداد، شهر تبریز

^۱ هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی گروه روابط

Jsfarmandeh@gmail.com

بین الملل (نویسنده مسئول)

^۲ هیئت علمی گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

مقدمه

در نهضت مشروطیت، تبریز مقر ولیعهد و دارالسلطنه ایران بود و علما آذربایجان در تحقق اهداف مشروطه از پیشگامان به حساب می آیند. این رو حرکت و خیزش تبریز در پیشرفت نهضت عدالت خواهی تاثیر عمده ای داشت. علمای آذربایجان از جمله حضرات آیات سید ابوالحسن انگجی، میرزا صادق آقا مجتهد، میرزا حسن مجتهد و سید احمد خسروشاهی از حامیان اولیه نهضت عدالت خواهی بودند که در میان آنان شهید میرزاعلی ثقه الاسلام تبریزی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. ثقه الاسلام از جمله نظریه پردازان برجسته مشروطیت است که نظریات و افکار عالمانه او در میان صاحب نظران عصر مشروطه نمونه و قرینی ندارد. زمانی که مشروطه خواهان افراطی خواه به دنبال تقلید کورکورانه از غرب و نشر اندیشه ی لائیک بودند، به بومی سازی نظریه پردازی مشروطه پرداخت. ثقه الاسلام تبریزی علاوه بر جایگاه علمی و نظری در میان اندیشه ورزان مجتهد در هدایت مبارزات ضد استبدادی و ضد استعماری مردم تبریز، نقش موثر و مهمی به عهده داشت. علی رغم آنکه به نوعی اخباریگری وابسته بود و خاندانش از رؤسای معروف شیخیه محسوب می شدند، ولی در جریان نهضت عدالت خواهی همراهی نزدیک و ستودنی با علمای اصولی داشت و از ایجاد اختلاف بین مردم و علما به شدت هراسان و تلاش می کرد از بروز آن جلوگیری کند. با وجود نفوذ و قدرت در کمال قناعت زندگی می کرد و به حکم تربیت روحانی نمی توانست اهل سوء استفاده باشد. ثقه الاسلام در بیانات خود بر سر منبر و سایر جاها از مطالب تعصب آمیز و القای اختلاف بین فرقه ها پرهیز می کرد و نظرش مبتنی به وحدت بود، مردم را به همدلی، همدستی، میهن پرستی دعوت می کرد. آراء و افکار وی نزد اولیاء دولت و روسای انقلاب اهمیتی به سزا داشت. منزلت محل اجتماع و مشاوره بین جناحان مشروطه بود. ثقه الاسلام مردی آزادیخواه محسوب می شد. در جوار مبارزه و جان فشانی و بی باکی، حیات علمی و انسانی آن بزرگوار، کم از فعالیت سیاسی اش نبوده چنان که وقتی پدرش «میرزا موسی» در سال ۱۲۸۰

درگذشت بین شیخی‌ها که این خاندان رهبریت آن‌ها را به عهده داشتند و متشرعین، نفاق و دشمنی و ستیز فیزیکی و عقیدتی در اوج خود بود و وقتی رهبریت شیخی‌ها به عهده آن شهید محول گردید برعکس گذشتگان، تمام سعی و کوشش خود را برای از میان برداشتن نفاق و دودستگی بین پیروان این عقیده کرد. مشروطه‌خواهی و پیروی «ثقه‌الاسلام» از آن سبب گردید که در این راه موفقیت‌های زیادی کسب و دشمنی‌های دیرین را تقریباً از میان بردارد.

زندگینامه ثقه‌الاسلام تبریزی

میرزاعلی ثقه‌الاسلام فرزند بزرگ حاج میرزا موسی ثقه‌الاسلام در سال ۱۲۷۷ ق/۱۲۴۰ ش در شهر تبریز متولد شد. پدرش از جمله علماء طراز اول تبریز محسوب می‌شد و مادرش «تلی خانم» از خانواده‌های سرشناس شالچی‌های تبریز بود. تبار ثقه‌الاسلام خراسانی الاصل بودند و از دویست سال قبل در تبریز ساکن شده بودند (ثقه‌الاسلام ۱۳۴۰: ۳ و برای اطلاعات بیشتر. ک: مدرس تبریزی ۱۳۷۴: ۱/ ۳۶۹ و فتحی ۱۳۵۲: ۱۴ و تربیت ۱۳۱۴: ۱۲۱) (احتمالاً در زمان صفویه یا ازبکان بوده

^{۱-} در زمانی که تبریز به وسیله قشون عثمانی اشغال شد، جد بزرگ این خاندان (محمدشفیع تبریزی) با چند تن از اعوان و انصار و مباشران املاک خود را از تبریز خارج و عازم خراسان گردیدند. در بین راه با نادرشاه افشار آشنا و نادر برای بیرون کردن عثمانی‌ها با کمک و راهنمایی محمد شفیع تبریزی راهی تبریز می‌شود. بعد از شکست قشون عثمانی، نادرشاه منصب استیفاء خاصه ناحیه آذربایجان را به محمد شفیع واگذار می‌کند که هم مستوفی آذربایجان باشد و هم سمت وزارت را داشته باشد. منابع از وی به عنوان شخص عاقل، مدبر و صاحب تمول و تجمل یاد کرده‌اند و اثری بنام دفتر نادری که از کتب مالیاتی معتبر بوده دارد. (ثقه‌الاسلام ۱۳۴۰: ۵۰) محمد شفیع تبریزی دو پسر به نام‌های «میرزا رضی» و «میرزا رفیع» داشته که «میرزا رضی» معروف به حسن خط و جودت ربط بوده و پسری هم بنام «میرزا رضا» داشته که وی هم پسری بنام «محمد رضی» داشته که به منصب وزارت و وظایف رسیده است. این شاخه از خاندان، از افاضل و اعظم آن زمان بوده و به مقامات و مناصب بزرگی رسیده‌اند. (همان ۴-۱۶) شاخه دیگر این خاندان پسر دوم محمد شفیع تبریزی «میرزا رفیع» نام دارد که در علم ریاضی و سایر علوم تحصیلاتی داشته و بنا به دستور کریم خان زند منصب وکالت آذربایجان را داشته

است). حاج میرزا موسی ثقه‌الاسلام تبریزی صاحب بیست و یک اولاد بود. هفت پسر و چهارده دختر بودند. میرزاعلی ثقه‌الاسلام پسر ارشد او محسوب می‌شد. حیات سیاسی ثقه‌الاسلام تبریزی را می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد: مرحله اول به آغاز مبارزه ناظر است. او آغاز مبارزه را، مبارزه با استبداد و استعمار باهم تشخیص داد و در مرحله دوم به عنوان مجتهدی آگاه و دوراندیش با انتخاب راه اعتدال با هرگونه تندروی و اباحی‌گری مخالفت نموده و سرانجام چون حکومت آرمانی اسلام در وضعیت سیاسی آن زمان غیر مقدور بود، قالب حکومت مشروطه را به صورت هدف سیاسی به تصویر کشید. مشارالیه برخلاف دیگران در آغاز مبارزه و هدف خود صادق و راستین بود. میرزاعلی، مادرش را در سن کودکی از دست داد و زیر دست نامادری بزرگ شد. از نوجوانی شروع به تحصیل علم کرده و بعد از طی دوره مقدمات، علوم ادبی، معانی و بیان را نزد فضلاء و ادیبان آذربایجان یاد گرفت و سپس به فراگیری فقه و اصول پرداخت و بعد از مدتی در سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۲۶۲ ش با همسرش برای ادامه تحصیل عازم عتبات عالیات گردید. نزدیک به هشت سال در

و خواهرش همسر احمد خان دنبلی امیر آذربایجان بود. میرزا محمد جعفر صدر پسر میرزا رفیع منصب صدارت را داشته است. پسر وی «میرزا شفیق آقا صدر» ثقه‌الاسلام که ملقب به «اعلی الله مقامه» بوده که وی هم پسری بنام «میرزا موسی آقا ثقه‌الاسلام» داشته است که از علماء طراز اول تبریز بوده و سال‌های طولانی در عتبات تحصیل و به درجه اجتهاد رسیده بود. «حاج میرزا موسی آقا» در جریان رژی و انحصار دخانیات در کنار مردم و معترضان بود. وی از شاخه‌های محکم این خاندان محسوب می‌شد و صاحب بیست اولاد بود. امیر نظام گروسی به حاج میرزا موسی آقا ارادت خاصی داشت. به طور کلی خانواده ثقه‌الاسلام‌ها خاندان اصیلی محسوب می‌شدند که همیشه با طبقات مردم محشور بوده و مرجع خاص و عام در حل مسائل اجتماعی بودند.

حوزه‌ی علمیه‌ی عراق به تحصیل پرداخت و از محضر اساتیدی چون حاج شیخ علی یزدی بفرئی، شیخ زین العابدین مازندرانی حائری، آخوند ملا محسن فاضل اردکانی و حاج میرزا شفیع آقا ثقه‌الاسلام استفاده کرد. خمیر مایه‌ی اندیشه‌ی ثقه‌الاسلام در عتبات عالیات شکل گرفت و بعد از بازگشت به تبریز علاوه بر وعظ و ارشاد مردم به مطالعه و نوشتن پرداخت، مشارالیه علاقه‌ی وافری به تقویت معارف در ایران داشت و تعلیمات عمومی یکی از آرزوهای قلبی وی شمرده می‌شد در سال ۱۳۰۸ ق/ ۱۲۷۰ ش بعد از هشت سال به زادگاه خود برگشت و مشغول بحث علوم و نشر معارف الهی گردید (خسروشاهی ۱۳۸۹: ۲۴) بازدید از مدرسه معرفت در سال ۱۳۱۸ ق بیانگر علاقه او به وضع تربیت و تعلیم نوجوانان کشور می‌باشد. مراد به با معلمین آمریکایی و دیدار از مدرسه «موریال»^۱ حاکی از علاقه وی به دانش و تعلیم تدریس است. حاصل تلاش‌های ثقه‌الاسلام آثاری است که از او باقی مانده، نوشته‌های وی ساده، روان و از مایه‌ی ادبی هم برخوردار است. پدرش بنا به دستور مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۹ ق/ ۱۲۸۰ ش ملقب به ثقه‌الاسلام (صدر العلماء) بود و «صدر ثقه‌الاسلام» نامیده می‌شد و بعد از فوت در همین سال بنا به پیشنهاد محمدعلی میرزا، لقب «ثقه‌الاسلام» از طرف مظفرالدین شاه به «میرزا علی آقا» داده می‌شود و از همین تاریخ بر ضد حکومت روحانی نشسته و ریاست فرقه‌ی شیخیه در تبریز را بر عهده می‌گیرد (فتحی ۱۳۵۲: ۲۳ و ثقه‌الاسلام ۱۳۴۰: ۵) وی قصد داشت تا به اختلافات مذهبی پایان داده و مذهب جعفری هدف روحانی و ایمانی همگان قرار گیرد و اقدامات مهمی در این زمینه انجام داد.

اندیشه‌های ثقه‌الاسلام در موافقت با مشروطه

ثقه‌الاسلام با اقامت هشت ساله خود در عتبات عالیات و خواندن روزنامه‌های مهم عربی، آگاهی‌هایی پیرامون نظام‌های تازه سیاسی، اجتماعی به دست آورده

¹ Memorial

بود و به مباحث جدید دموکراتیک هم توجه داشت. در مورد الجزایر، مراکش و قفقاز مطالبی نوشته است. به عقیده ثقه الاسلام، مسلمانان باید با استعمار مبارزه و از خود دفاع کنند. در برابر دول خارجی، مسلمانان دستاوردهای دنیای غرب چون تحصیلات جدید، علوم و برخی نهادهای دموکراتیک را اخذ تا بتوانند موفق شوند (آفاری ۱۳۷۹: ۱۱۳) روحانی متجددی که از روح ایمان و غرور ملی برخوردار و در حفظ حقوق عامه مردم تا حد فداکاری می کوشید و منزلش پناهگاهی برای مردم بود (صفایی ۱۳۴۶: ۳۹) رساله لالان به زبان فارسی و مشتمل بر آرای سیاسی وی، درباره مشروطه و حاکمیت سیاسی اسلام، خطاب به علمای نجف نوشته شده است. (صفایی ۱۳۴۶: ۳۹) از دیدگاه ثقه الاسلام نظام مشروطه مخالف استقراض خارجی است و عقیده دارد اگر علماء مبارزه‌ای را که با رژی کردند با استقراض هم می نمودند و می دانستند که استقراض چه مشکلاتی برای مردم به دنبال دارد اجازه نمی دادند گمرکات کشور از دست برود. استفاده از معادن کشور و خرج کردن مالیات برای رفاه مردم ایران به جای تیول ابدی جمعی از هواپرستان. حراست از مذهب شیعه و نكوهش از برخی وحشی‌گری‌های عصر مشروطه که به دلیل جهالت مردم رخ داده است و ادامه این مفاسد را استمرار تصادم دو قوه مشروطه و استبداد می داند (زرگری نژاد، ۱۳۸۷: ۳۶۹ و حقدار، ۱۳۸۸: ۲۰) در این زمینه می نویسد: «مشروطه، استبداد را اخراج می نماید و استبداد دل رفتن ندارد و همین باعث هیجان می شود. به همین نحو است اثر دوا در مزاج مریض که طیب با مرض مکاوحت کند و مرض مقاومت نماید و دوا خواهد اثر خود را ظاهر سازد و انقلابی کلی در مزاج ظاهر شود و وقت بحران مریض برسد و جاهل چنان پندارد که دوا ضرر کرده و شاید پرستار جاهل نیز از دلسوزی خبط کند و دست و پای خود را گم نماید و حال مریض منقلب شود» (همان، ۳۶۹) در ادامه این رساله، ثقه الاسلام به حفظ شریعت و بیضه اسلام تاکید می کند که در زیر سایه مشروطه به دست می آید و حفظ وطن و حراست از آب و خاک با اقتدار بخشیدن به سلطنت از طریق برقراری تمام مشروطه امکان پذیر

است. سقوط سلسله‌های صفویه، افشار و زندیه را به دلیل فساد وزرا و اطرافیان شاهان و عدم وجود نظام مشروطه می‌داند (همان، ۲۳-۲۴ وزرگری نژاد، ۳۷۰). راه سد کردن دول خارجی را با برقراری حکومت شرعی، یا جمهوری توسط علماء یا از طریق برقراری نظام مشروطه ممکن می‌داند و در این زمینه می‌نویسد: «چون در حال حاضر علماء خود را مکلف به سلطنت عامه نمی‌دانند و امور شرعی و غیر شرعیه چنان به هم پیچیده که تفکیک آن از همدیگر امکان ندارد و بنابراین ناگزیر باید به برقراری نظام مشروطه پرداخت تا از طریق این، امور از دست نظام استبدادی گرفته شود و با ایجاد سلطنت مقتدر راه تحقق آمال بیگانگان مسدود گردد» (همان، ۳۷۰). فقه‌الاسلام قسمتی از رساله خودش را اختصاص به بحث درباره مشروطه مشروعه می‌دهد. ظاهراً چون به رسایل حرمت مشروطه و تذکره الغافل دسترسی نداشته و دقیقاً نمی‌دانسته که هدف مشروعه خواهان از مشروطه مشروعه، حکومتی با ترکیب مجتهد و سلطان است می‌نویسد: اگر مقصود از آن، سلطنت حقیقی شرعی باشد، این ادعا از بنیاد بی‌اساس است، زیرا اصلاح سلطنت و اطلاق مشروعه به آن پس از اصلاح باشد، این هم با بقای قوانین غیر مشروعه موجود، مستلزم تناقض خواهد بود، اگر هدف مشروطه مشروعه، مقید کردن دولت به وضع قوانین جدید، آن‌هم قوانینی باشد که بر خلاف شریعت نباشد، بدیهی است که چنین نظامی همان مشروطه موجود یا مشروطه ایرانی است (همان، ۲۷-۲۹). سپس به معرفی قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه در نظام مشروطه می‌پردازد، در ادامه به طرح خواسته ملت و پاسخ دستگاه سلطنت می‌رود. به عقیده فقه‌الاسلام، خواست مردم ایران حفظ سلطنت و شوکت اسلام و مذهب جعفری و بقای سرزمین ایران است. از دیدگاه مشارالیه سلطنت ایران ترکیبی از اسلامیت با مذهب شیعه و تاجداری ملک کیان است که بر روی هم سلطنت اسلام و ایران نام دارد. در عنوان قسمت (اسلام) بین مسلمانان ایران و سایر مسلمانان کشورهای اسلامی فرقی نیست اما عنوان دوم (ایران) خاص مردم ایران است که از هر مذهب و نژاد باشند همواره به سلطنت خاک ایران و تاجداری

مملکت کیان و حراست از وطن اعتقاد راسخ داشته و دارند و خواستار سلطنتی ایرانی که بیرقش بالاتر از بیرق دیگران باشد (همان، ۳۷۱) از دیدگاه وی نظام مشروطه علت تامه‌ی بقای سلطنت و شوکت اسلامیت و ایرانیت است (حقدار، ۲۹) می‌نویسد: «بیرق پادشاه مملکتش بالای همه بیرق و حکمش مافوق حکم‌ها باشد و رعیت خود را چنان نگهداری کند که محسود دیگران باشد و درخت همایون سلطنت چنان تناور و بارور گردد که همه مظلومین و ملهوفین و دل‌سوختگان از اقطار عالم پناه به درگاهش آورند.» (همان، ۳۰-۳۱) بررسی ریشه‌های عقب‌ماندگی ایران از دیگر مسائل مورد توجه ثقه‌الاسلام است. اگرچه به‌صراحت دلایل عقب‌ماندگی ایران را نمی‌نویسد اما یکی از عوامل عقب‌ماندگی را در استبداد دستگاه سلطنت می‌داند که مردم ایران را در خواب خرگوشی نگه‌داشته است. از نظر ثقه‌الاسلام برقراری حکومت مشروطه اقدام مردم ایران برای نجات خویش از عقب‌ماندگی است که سلطنت استبدادی مسبب آن است (همان، ۳۷۱) در تعریف آزادی در نظام مشروطه فشار از استبداد می‌نامند. هم‌اینکه مستبدان نام آزادی را لامذهبی و خروج از قید شریعت و انکار دین تعریف می‌کنند، مخالفان آزادی را به فرعون تشبیه می‌کند و مدافعان آزادی را به حضرت علی (ع) (همان، ۳۷۲) و حقدار، (۳۲) در این زمینه می‌نویسد: «مدافعان آزادی آن‌اند که همانند فرعون بر روی زمین با تکبر و غرور راه می‌روند و مدافعان آزادی آن‌اند که همچون امیر مومنان در میان مردم همانند سلاطین بدون دورباش و کورشو راه می‌رفت و وقتی دهقانان به شیوه پادشاهان فرس در پیش روی آن حضرت به پا می‌خواستند آنان را از رفتار با وی به شیوه سلاطین فرس نهی می‌کرد.» (حقدار، ۳۶) آخرین بحث در رساله لالان انتقاد از مشروعه خواهان در مورد منافی بودن قواعد دین اسلام با مجلس شوری است و در این زمینه می‌نویسد: اگر مقصود آن است که چون احکام سلطنت نامشروع است مشورت درباره امور آن‌هم شرعی نیست، معنای این سخن سکوت در اصل و چسبیدن به فرع است یعنی لازم است تا ابتدا اعلام شود که وجود سلطنت خلاف

شرع است. آیا جایز است که سلطنت مستبده تحت قانون درنیاید؟ اگر جایز است آیا جز این است که از طریق مجلس آن را تحت قانون درآورد؟ اگر تشکیل دارالشورای مشروطه خلاف اسلام است، چرا دارالشورای دولتی که از سال‌ها پیش وجود داشت منافی با قواعد اسلام اعلام نمی‌شد. در حالی که پیامبر معصوم و عقل کل، در موضوعات مامور به مشورت بود، ما که به طریق اولی باید به مشورت در امور پردازیم. گذشته از این، قانون اساسی مصوب مجلس که به تأیید حجج‌الاسلام عتبات هم رسیده چگونه می‌تواند منافی با اسلام قلمداد شود؟ (خسروشاهی، ۳۳)

در رساله لالان حفظ اساس شریعت اسلامی، عدم مساوات در بین مردم و طمع دول خارجی در کشورهای اسلامی را از نخستین اعتقاد مشروطه خواهان می‌داند. به تفصیل از برنامه‌های قدرت‌های خارجی علیه مسلمانان سخن می‌گوید و مهم‌ترین مشکل کشورهای اسلامی را استبداد حاکم در این کشورها می‌داند که به سبب استبداد سلاطین خویش، گرفتار ضعف و فتور شده و اقتدار خود را از دست داده‌اند. از دیدگاه مشارالیه، ایرانیان به سبب سلطه دستگاه سلطنت استبدادی به‌زودی به سرنوشت کشورهای اسلامی دچار خواهند شد و بایستی برای جلوگیری از این امر چاره‌اندیشی شود. از دیدگاه وی تنها راه نجات، برقراری نظام مشروطه است چون می‌تواند در سایه این نظام قدرت مرکزی را محدود و به علم و ثروت و علوم سودمند دست یابند. در این رساله استغاثه مردم ستم دیده ایران را به گوش علماء نجف می‌رساند و در ادامه می‌نویسد اگر غفلت کنیم باده‌ی خذلان را خواهیم نوشید (به نقل از زرگری نژاد ۳۶۸ و حقدار ۱۳۸۸: ۱۲) از دیدگاه فقه‌الاسلام نظام مشروطه مخالف استقراض خارجی است و عقیده دارد اگر علماء مبارزه‌ای را که با رژی کردند با استقراض هم می‌نمودند و می‌دانستند که استقراض چه مشکلاتی برای مردم به دنبال دارد اجازه نمی‌دادند گمرکات کشور از دست برود. استفاده از معادن کشور و خرج کردن مالیات برای رفاه مردم ایران به جای تیول ابدی جمعی از هواپرستان. حراست از مذهب شیعه و نکوهش از برخی وحشی‌گری‌های عصر مشروطه که به

دلیل جهالت مردم رخ داده است و ادامه این مفاصد را استمرار تضاد دو قوه مشروطه و استبداد می‌داند (حقدار ۱۳۸۸: ۲۰ و زرگری نژاد ۲۲) در رساله لالان برای از میان برداشتن استعمار می‌نویسد: «توسعه تدریجی قدرت سیاسی، نظامی بیگانگان در سرزمین‌های اسلامی. امتداد مملکت اسلام از دیوار چین بود تا جبل الطارق. آیا اجانب متدرجاً مستولی بر آن ممالک نشده بعد از صدمات متتالیه و تسلط‌های تدریجی بالاخره بعد از هشتصد سال بالتمام مستولی و اسلام را بالمره مستاصل نکرده‌اند. سلطه فرهنگی استعمار، ورود ماموران مذهبی به ایران برای تاسیس مدارس و نشر مذهب مسیحی و ایجاد رخنه در مذهب اسلام، در جهت مقدمه‌چینی برای استیلای ملل اجنبیه در ایران است. او با فراست دریافته بود که نشر مذهب مسیحی در ایران و سلطه فرهنگی آن ابزار استعمار غرب است و می‌گوید آیا استعمار راه تسلط بر چین را با همین حيله باز نکرد؟» (فتحی ۱۳۵۲: ۴۱۹-۴۲۱) البته ثقه‌الاسلام استبداد را بر استعمار ترجیح می‌دهد و این که پای استعمار خارجی به ایران باز نشود. از این رو در ماجرای محاصره تبریز و خطر ورود روس‌ها به آذربایجان نامه‌های فراوانی از باسمنج به محمدعلی شاه می‌نویسد. در واقع اگرچه ریشه استعمار را در استبداد می‌داند، اما تنفرش از استعمار به حدی است که تحمل بیرق استبداد بر ایران را آسان‌تر از تحمل بیرق استعمار می‌بیند. میانه خوبی با حرکت‌های رادیکال که از دیدگاه او سبب هرج و مرج و ناامنی در جامعه می‌شد، نداشت و مدارا را از حرکت‌های قهرآمیز و انقلابی برتر می‌دانست. در حقیقت ثقه‌الاسلام عالمی روشن بین، آینده‌نگر و خواهان دگرگونی بود، به شرطی که تحول و تطور در مسیری عقلانی صورت پذیرد و او نمی‌خواست دگرگونی و تغییر وضع چنان ناگهانی و برق‌آسا و نیندیشیده باشد که ترمیم و جبرانش ممکن نشود (همان ۱۷۱) کناره‌گیری از همکاری با اعضای انجمن تبریز باعث شد که او را به سازش پنهانی با دولت استبداد و روس استعماری متهم کنند (فتحی، ۱۵۶) در زندگی سیاسی - اجتماعی، ثقه - الاسلام نسبت به توده مردم، گاهی از آن‌ها می‌گسست و به نخبگان جامعه گرایش

می‌یافت. از عوام‌الناسی که دچار جهالت بودند و تندروی اختیار می‌کردند پیوسته اظهار شکایت می‌کند. در این مورد ثقه‌الاسلام را به نهر و رهبر استقلال هند تشبیه می‌کند (فتوحی ۱۶۴) عقیده دارد مبارزه با استعمار، حفظ استقلال ایران و اسلام از طریق مبارزه با استبداد و ایجاد مشروطه میسر است و تا استبداد رفع نشود، استعمار به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگ مذهبی ایران خدشه وارد خواهد کرد. هدف از مبارزه با استبداد و تحدید آن، حفظ بیضه اسلام و اعتلای کلمه حق و سعی در محافظت آن است (ثقه‌الاسلام، ۴۱۹ و ۴۳۵) استعمار غرب در جهت دستیابی به منافع خویش در صدد سلطه تدریجی بر کشورهای اسلامی است. یکی از راه‌های نفوذ و سلطه غرب، نفوذ فرهنگی است که با حیل‌گری آن را تعقیب می‌کند. استعمار در استبداد ریشه دارد. رهایی از عقب‌ماندگی و رسیدن به استقلال، بدون رهایی از استبداد و استعمار ممکن نیست. میانه‌روی، مهم‌ترین ابزار برای حفظ همبستگی اجتماعی و ممکن‌ترین راه برای دستیابی به اهداف است. شکل حکومت و عناصر آن، حفظ استقلال ایران و ایرانی، حفظ مشروطه و قانون اساسی و اصول شورا، اتحاد اسلام و حفظ استقلال مذهب و طریقه جعفری از عقاید وی می‌باشد (یعقوبی ۱۳۸۲: ۳۸) ثقه‌الاسلام در رساله لالان، ادله متعددی را برای لزوم از میان بردن استعمار برمی‌شمارد. توسعه تدریجی قدرت سیاسی - نظامی بیگانگان در سرزمین‌های اسلامی. «امتداد مملکت اسلام از دیوار چین بود تا جبل‌الطارق، آیا اجانب متدرجا مستولی بر آن ممالک نشده بعد از صدمات متوالی و تسلط‌های تدریجی بالاخره بعد از هشتصد سال بالتمام مستولی و اسلام را بالمره مستاصل نکرده اند؟» (ثقه‌الاسلام، ۴۱۹) سلطه فرهنگی استعمار. ورود ماموران مذهبی به کشور ایران، برای تاسیس مدارس و نشر مذهب مسیحی و ایجاد رخنه در مذهب اسلام، در جهت مقدمه‌چینی برای استیلای «ملل اجنبیه» در ایران است. او با فراست تمام دریافته بود که نشر مذهب مسیحی در ایران و سلطه فرهنگی آنان، ابزار استعمار غرب است و می‌گوید: «آیا استعمار، راه تسلط بر چین را با همین حیل‌باز نکرد؟» (ثقه‌الاسلام ۴۲۱)

ثقة الاسلام همچنين ریشه و منشا برخی ديگر از دردها و نابسامانی های داخلی را در استبداد می بیند. عقب افتادگی علمی و صنعتی ایران (همان ۴۲۲) استقراض های بی جا و مسافرت های نابهنگام و خرج های لاابالیانه گزاف و گرو گذاشتن گمرکات که معایب و مفاسد شرعی، حکومتی و سیاسی اش هزاران بار از قرارداد رژی بیش تر است. (ثقة الاسلام ۴۲۳) ظلم بی حد و حصر بر رعایا و به تیول رفتن جان و مال ملت توسط جمعی هواپرست که به نام سلطنت بر مردم حکومت می کنند (ثقة الاسلام ۴۲۳) ثقة الاسلام به صورت مکرر، ریشه همه نابسامانی های پیش گفته را چه در مواردی که اسباب تسلط استعمار خارجی را فراهم کرده است و چه مواردی که به سستی در ارکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه منجر می گردد و نیز در مواردی که اسباب خوف بر نابودی اسلام خاطر ایشان را پریشان کرده است، به وجود استبداد برمی گرداند و راه رهایی از آن ها را در محدود ساختن استبداد ذکر می کند (ثقة الاسلام ۴۲۲) البته او بر اساس آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، هیچ گونه تسلط فرهنگی - سیاسی و اقتصادی کافران بر مسلمانان را نمی پسندد و به آیه «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» استدلال می کند و خواهان تحصیل «اسلحه مادی و معنوی»، «ثروت، علوم نافع در معاش و علم سیاست» برای دفاع و تهاجم ضد سلطه کافران است. در مبارزه ثقة الاسلام با استعمار، تفاوتی میان شرق و غرب نیست. از نظر او «دولت روس و انگلیس هر کدام با اقتضایی دخالت در مشروطه ایران کردند. دولت انگلیس در این ضمن باید راه هند را مسدود نماید و منافع پلتيکی خود را که در استقراض سابق از دست داده، اعاده کند و دولت روس نیز برای حفظ استقلال خود و محافظت قفقازیه که چندی قبل جزو ایران بود...» (فتحی ۲۹۷) ویژگی های دولت استعماری، اعم از روس و انگلیس را در موارد ذیل خلاصه می کند: دائم در پی افزایش قدرت سیاسی خود در کشور استعمار شده هستند. توده مردم را استعمار می کنند. نیروهای نفوذی را برای استعمار مردم و غارت ثروت مملکت به خدمت می گیرند (فتحی ۳۹۹) ثقة الاسلام در

مواردی که دفع استبداد و مقاومت در برابر آن به قبول تحمیلی استعمار می‌انجامد، استبداد را بر استعمار ترجیح می‌دهد. او راضی نیست به سبب وضع پدید آمده ناشی از مبارزه با استبداد داخلی، پای استعمار خارجی را در ایران باز کند از این رو در ماجرای محاصره تبریز و خطر ورود روس‌ها به آذربایجان، نامه‌های فراوانی از باسمنج به محمدعلی شاه نوشته و درخواست می‌کند: مبدا کارها به گونه‌ای پیش رود که خدای ناکرده تبریز به دست بیگانه بیفتد. او برای محمدخان که تبریز را در محاصره گرفته بود و از ناحیه روس‌ها پشتیبانی می‌شد، پیام می‌فرستد که «اگر تو می‌خواهی به شهر آبی من ناخرسند نیستم؛ ولی کاری کن که با دستور دولت و به نام دولت یبایی [نه به نام روس‌ها]» (کسروی ۳۰۱) ثقة الاسلام اگرچه ریشه استعمار را در استبداد می‌داند تنفر او از استعمار به حدی است که تحمل بیرق استبداد را بر ایران آسان‌تر از تحمل بیرق استعمار می‌بیند، بدین سبب می‌گوید: «راضی هستم که مرا در سیری به شکستن سنگ چخماق وادار نمایند اما بیرق روس در این مملکت نباشد» (صفایی ۳۰۵ و مجله یغما ۱۳۳۳: ۲۳۲) میلر قونسول قدرتمند روس، استخلاص ثقة الاسلام را مشروط به امضای نوشته‌ای می‌کند که بر پایه آن آغازکننده جنگ را به مجاهدان نسبت می‌داده است تا به این ترتیب هم مستمسکی برای تصرف آذربایجان فراهم کند و هم پاسخی برای فشارهای بین‌المللی داشته باشد اما ثقة الاسلام نمی‌پذیرد و در پاسخ می‌گوید: «این شهادت خلاف واقع است و مسلمان، شهادت خلاف واقع نمی‌دهد.» (صفایی ۳۲) مجتهد متشرع تبریزی در برابر درخواست استعمار روس مقاومت می‌کند و برای حفظ ایران و آذربایجان به شکستن سنگ چخماق که سهل است، به دادن جان شیرین راضی می‌شود. او در روز عاشورا پس از آن که مهر خود را از لای عمامه بیرون آورده، دو رکعت نماز به جای می‌آورد، به دار آویخته می‌شود (همان) «عقب افتادگی علمی و صنعتی ایران، استقراض‌های بی‌جا و مسافرت‌های نابهنگام، گرو گذاشتن گمرکات که معایب و

مفاسد شرعی، حکومتی و سیاسی آن هزاران بار از قرارداد رژی بیشتر است، ظلم بی حدود و حصر به رعایا و تیول گرفتن جان و مال مردم.» (فتحی ۴۲۲-۴۲۳)

اندیشه ثقه الاسلام در زمینه سازش مشروطه بادین اسلام

ثقه الاسلام از نظریه پردازان توازن بین دین اسلام و مشروطه و مشروع بودن این حکومت بود و تلاش می کرد اصول مشروطه را با حکومت اسلامی هماهنگ کند (رفیعی ۱۳۴۶: ۳۹) عامل فساد و بی بند و باری در جامعه را به سبب جهل و نادانی مردم می داند. با جزم اندیشی و خرافات سر ستیز داشته و فردی خرد گرا بود. همانند نائینی خواهان اثبات مشروع بودن دولت مشروطه بود نه مطلوب بودن آن. با یاد-آوری زیان های حکومت های خودکامه تنها راه رهایی از بند نیروهای اهریمنی در عصر غیبت را در تشکیل دولت مشروطه می داند. برای شیوه حکومت در زمان خود شکل های گوناگونی را تصور می کند. جمهوری یا سلطنت شرعیه. سلطنت مشروطه. مشروطه مشروعیه. سلطنت شرعیه که «نواب امام علیه السلام» متصدی امر سلطنت شوند و اجرای عدل مذهبی کنند و تمام بدعت ها و امور مخالف شرع را از بین ببرند که آن را به اصطلاح جمهوریت گویند. سلطنت مشروطه عبارت است از محدود و مقید ساختن سلطنت حاضره و امنای ملت را بر آن ناظر گماشتن و تأسیس دارالشورا دادن و در امورات عرفیه با شعور عقلا و امناء راه رفتن و رشته امورات را از دست استبداد گرفتن. در بسیاری از نامه هایی که از ثقه الاسلام باقی مانده هم وطنان را به پاسداری از مشروطه فرامی خواند. از جمله در نامه ای که فرزندش «آقا یحیی» از سوی او نوشته است می آورد: «مشروطه مجری شریعت اسلام و محض دفع ظلم است. چراغی را که ایزد بر فروزد. هر آن کس پف کند ریشش بسوزد. هر کس اسلام پرست و وطن پرست و عدالت پرور است باید مشروطه را مثل عزیزش در برگیرد و درراه او از بذل جان و مال مضایقه نکند.» (به نقل از فتحی ۱۹-۲۱) ثقه-الاسلام مبارزه با استعمار و حفظ اسلام را از طریق مبارزه با استبداد و برقراری حکومت مشروطه میسر می داند و تا زمانی که استبداد از میان برداشته نشود، همچنان

استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگ مذهبی ایران را مخدوش خواهد کرد (فتحی، ۴۱۹-۴۳۵) فقه‌الاسلام علاوه بر استعمار بسیاری نابسامانی‌های داخلی را در استبداد می‌داند. در رساله لالان می‌نویسد: «مشروطه، استبداد را اخراج می‌نماید و استبداد دل رفتن ندارد و همین باعث هیجان می‌شود. به همین نحو است اثر دوا در مزاج مریض که طبیب با مرض مکاوحت کند و مرض مقاومت نماید و دوا خواهد اثر خود را ظاهر سازد و انقلابی کلی در مزاج ظاهر شود و وقت بحران مریض برسد و جاهل چنان پندارد که دوا ضرر کرده و شاید پرستار جاهل نیز از دلسوزی خبط کند و دست و پای خود را گم نماید و حال مریض منقلب شود» (زرگری نژاد ۳۶۹ و حقدار ۱۳۸۸: ۲۲)

در اثر مجموعه که مجموع تلگراف‌هایی که مرحوم فقه‌الاسلام خود یا به اتفاق مرحومان حاج سید المحققین دیبا و حاج سید حاجی آقا میلانی طالب ثراه، در زمان قیام آذربایجان برای بازگشت مجدد مشروطه از «باسمنج» به تهران مخابره کردند را شامل می‌شود. این مجموعه کوچک و در تبریز به چاپ رسیده و مندرجات آن در تواریخ مشروطه آمده است (فتحی، ۱۳۵۵: ۵۵) فقه‌الاسلام به حفظ شریعت و بیضه اسلام تاکید می‌کند که در زیر سایه مشروطه به دست می‌آید و حفظ وطن و حراست از آب‌و خاک با اقتدار بخشیدن به سلطنت از طریق برقراری تمام مشروطه امکان‌پذیر است. سقوط سلسله‌های صفویه، افشار و زندیه را به دلیل فساد وزرا و اطرافیان شاهان و عدم وجود نظام مشروطه می‌داند (حقدار ۱۳۸۸: ۲۳-۲۴) وزرگری نژاد ۳۶۹-۳۷۰) راه سد کردن دول خارجی را با برقراری حکومت شرعی، یا جمهوری توسط علماء یا از طریق برقراری نظام مشروطه ممکن می‌داند و در این زمینه می‌نویسد:

«چون در حال حاضر علماء خود را مکلف به سلطنت عامه نمی‌دانند و امور شرعیه و غیر شرعیه چنان به هم پیچیده که تفکیک آن از همدیگر امکان ندارد و بنابراین ناگزیر باید به برقراری نظام مشروطه پرداخت تا از طریق این، امور از دست نظام

استبدادی گرفته شود و با ایجاد سلطنت مقتدر راه تحقق آمال بیگانگان مسدود گردد» (زرگری نژاد ۳۷۰ و حقدار ۱۳۸۸: ۲۴) ثقه‌الاسلام قسمتی از رساله خودش را اختصاص به بحث درباره مشروطه مشروعه می‌دهد. ظاهراً چون به رسایل حرمت مشروطه و تذکره الغافل دسترسی نداشته و دقیقاً نمی‌دانسته که هدف مشروعه خواهان از مشروطه مشروعه، حکومتی با ترکیب مجتهد و سلطان است می‌نویسد: اگر مقصود از آن، سلطنت حقیقی شرعیه باشد، این ادعا از بنیاد بی‌اساس است، زیرا اصلاح سلطنت و اطلاق مشروعه به آن پس از اصلاح باشد، این هم با بقای قوانین غیر مشروعه موجود، مستلزم تناقض خواهد بود، اگر هدف مشروطه مشروعه، مقید کردن دولت به وضع قوانین جدید، آن‌هم قوانینی باشد که بر خلاف شریعت نباشد، بدیهی است که چنین نظامی همان مشروطه موجود یا مشروطه ایرانی است (حقدار ۱۳۸۸: ۲۷-۲۹ و زرگری نژاد ۳۴۰) سپس به معرفی قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضائیه در نظام مشروطه می‌پردازد. به عقیده ثقه‌الاسلام، خواست مردم ایران حفظ سلطنت و شوکت اسلام و مذهب جعفری و بقای سرزمین ایران است. از دیدگاه مشارالیه سلطنت ایران ترکیبی از اسلامیت با مذهب شیعه و تاجداری ملک کیان است که بر روی هم سلطنت اسلام و ایران نام دارد. در عنوان قسمت (اسلام) بین مسلمانان ایران و سایر مسلمانان کشورهای اسلامی فرقی نیست اما عنوان دوم (ایران) خاص مردم ایران است که از هر مذهب و نژاد باشند همواره به سلطنت خاک ایران و تاجداری مملکت کیان و حراست از وطن اعتقاد راسخ داشته و دارند و خواستار سلطنتی ایرانی که بیرقش بالاتر از بیرق دیگران باشد (زرگری نژاد ۳۷۱) از دیدگاه وی نظام مشروطه علت تامه بقای سلطنت و شوکت اسلامیت و ایرانیت است (حقدار ۲۹) می‌نویسد: «بیرق پادشاه مملکتش بالای همه بیرق و حکمش مافوق حکم‌ها باشد و رعیت خود را چنان نگهداری کند که محسود دیگران باشد و درخت همایون سلطنت چنان تناور و بارور گردد که همه مظلومین و ملهوفین و دل‌سوختگان از اقطار عالم پناه به درگاهش آورند.» (حقدار ۳۰-۳۱ و زرگری نژاد ۳۷۱) از نظر

فقه‌الاسلام برقراری حکومت مشروطه اقدام مردم ایران برای نجات خویش از عقب‌ماندگی است که سلطنت استبدادی مسبب آن است (زرگری نژاد ۳۷۱) در تعریف آزادی در نظام مشروطه فشار از استبداد می‌نامند. مستبدان نام آزادی را لامذهبی و خروج از قید شریعت و انکار دین تعریف می‌کنند، مخالفان آزادی را به فرعون تشبیه می‌کنند و مدافعان آزادی را به حضرت علی (ع) (زرگری نژاد ۳۷۲ و حقدار ۱۳۸۸: ۳۲) در این زمینه می‌نویسد: «مدافعان آزادی آن‌اند که همانند فرعون بر روی زمین با تکبر و غرور راه می‌روند و مدافعان آزادی آن‌اند که همچون امیر مومنان در میان مردم همانند سلاطین بدون دورباش و کورشو راه می‌رفت و وقتی دهقانان به شیوه پادشاهان فرس در پیش روی آن حضرت به پا می‌خواستند آنان را از رفتار با وی به شیوه سلاطین فرس نهی می‌کرد.» (حقدار ۳۶ و آجودانی ۱۳۸۳: ۳۶-۳۸ و فتحی ۱۳۵۲: ۴۹-۵۰) در رساله لالان به انتقاد از مشروعه خواهان در مورد منافی بودن قواعد دین اسلام با مجلس شوری می‌پردازد و در این زمینه می‌نویسد: اگر مقصود آن است که چون احکام سلطنت نامشروع است مشورت درباره امور آن‌هم شرعی نیست، معنای این سخن سکوت در اصل و چسبیدن به فرع است یعنی لازم است تا ابتدا اعلام شود که وجود سلطنت خلاف شرع است. آیا جایز است که سلطنت مستبده تحت قانون درنیاید؟ اگر جایز است آیا جز این است که از طریق مجلس آن را تحت قانون درآورد. اگر تشکیل دارالشورای مشروطه خلاف اسلام است، چرا دارالشورای دولتی که از سال‌ها پیش وجود داشت منافی با قواعد اسلام اعلام نمی‌شد. در حالی که پیامبر معصوم و عقل کل، در موضوعات مامور به مشورت بود، ما که به طریق اولی باید به مشورت در امور پردازیم. گذشته از این، قانون اساسی مصوب مجلس که به تایید حجج‌الاسلام عتبات هم رسیده چگونه می‌تواند منافی با اسلام قلمداد شود؟ (خسروشاهی ۳۳)

اقدامات فقه‌الاسلام در نهضت مشروطه

از اقدامات ارزنده ثقه‌الاسلام در نهضت مشروطه وحدت بین علماء تبریز و ازمیان برداشتن اختلافات بود. نمونه‌ای از زبان ثقه‌الاسلام اشاره می‌شود: «روز چهارشنبه پنجم شعبان قرار شد وقت عصر در منزل جناب حاج میرزاعلی اصغر آقا ملکی اجتماع بشود، مرا هم خبر کردند، در ثانی اطلاع دادند که این مجلس در خانه‌ای که حوالی مسجد بیگلر بیگی است خواهد شد، من هم آنجا رفتم حوالی غروب بود، رؤسا و غالب علماء بودند، انتظار می‌رفت از رؤسای متحصنین جماعتی نباشند تا اینکه حوالی غروب جناب آقای حاجی میرزا ابوالحسن و آقا شیخ سلیم و آقا میر هاشم و آقا میرزاعلی (مجاهد) از سلسله معممین و حاجی علی قره داغی و حاجی میرزا آقا وارد شدند، قبل از ورود محرمانه به من اطلاع دادند که آمدن ما بر این مجلس محض حضور و به‌طور ناچاری است و ما حرفی نخواهیم زد و من عزم کردم که حرفی نزنم.» و به قرائن سابقه‌ای که داشتم فهمیدم که در این مجلس یک پارتی‌بازی درخواهند آورد و منتظر بودم که چه خواهد شد آقا میر هاشم پهلوی من نشسته بود و پشت به در اطاق بودم، آقا میرزاعلی اکبر روبروی او و طرف صدر اطاق بود، آقا میرزاعلی اکبر رو کرد به مجتهد که تکلیف ما تا اینجا بود که راه بازکرده و زبان شما را که نمی‌توانستید با عموم هم‌زبان باشید باز کردیم، حالا اصلاح کار با شماست که رؤسای ملت هستید، داخل شده امورات را نظم بدهید و آنچه صلاح ملت و مملکت است بگوئید و مشروطه را بخواهید. حاج میرزا حسن آقا گفت: شما مشروطه می‌خواهید و کنسول انگلیس وعده کرده است که به شما بدهد، از دست ما چه می‌آید، جز همراهی شما و هم‌آوازی شما، آقا میر هاشم گفت: دولت مشروطه را داده است، گفتند: پس کو و جواب تلگراف کجا است؟ گفت: دولت به شما مجلس مشورت داده و تلگراف آن‌هم رسیده است من خبردارم، حاج علی گفت: ما مشروطه می‌خواهیم نه مجلس مشورت، گفت: مجلس مشورت همان مشروطه است. حاج علی آشوب کرد که: «من مرد عوام هستم جز لفظ مشروطه چیزی نمی‌دانم، باید این لفظ را بدهند لفظ دیگری به کار نمی‌خورد،

قال‌مقال زیاد شد و هرکس حرفی زد، آقا میر هاشم گفت: نزاع لفظی است. آقا میرزاعلی اکبر خطاب به میر هاشم کرد که جناب آقا راحت بنشینید و فساد نکنید و کار ما را معیوب ننمایید و پاره‌ای حرفهای کدر آمیز گفت، دقایقی چندی که گذشت و صحبت از جواب تلگراف علمای تهران و مخابره حضوری به میان آمد، دوباره دنباله همان مطلب سابق گرفته شد، توام با سر و صدایی. امام جمعه گفت: بمانید من شما را حالی نمایم ولی اما جز اینکه من شما را حالی می‌کنم حرف دیگری نمی‌زد و اظهار ما فی‌الضمیر نمی‌نمود یا فرصت نمی‌دادند، من هم سکوت صرف بودم، مجتهد هم حرفی نمی‌زد، در این بین مشروطه را معنی کردند که حاصلش راجع به جمهوریت شد که من دیگر تاب نیاورده بلند گفتم: آرام باشید عرض دارم، بعد گفتم: این معنی که شما گفتید معنی مشروطه نیست، مفهوم مشروطه این است که امروز مظفرالدین شاه بعد از او محمدعلی میرزا و بعد از او سلطان احمد میرزا پادشاه مملکت ماست و سلطنت از خانواده ایشان برون نخواهد رفت، مشروط بر اینکه هر پادشاهی در هر عصر از شور اهل مملکت تخلف نکند، باید همه کارها با شور ملت باشد، اجمالا معنی مشروطه همین است و لاغیر و دارالشوری از لوازم مشروطیت است نه بر عکس، همه اهل مجلس تحسین کردند و آرام شدند.» (فتحی ۱۳۵۲: ۱۰۷) ثقه‌الاسلام معتقد است که: در اعتراضی که بر مشروطه می‌نمایند ظهور فساد و احراق دما و سلب احوال و حرکات وحشیانه عوام و شیوع اقاویل باطله و فساد است... نسبت به این شنایع بر لوازم مشروطیت ظلم بین است، بلی این مطلب را نتوان انکار کرد که پاره‌ی مفاصد ظاهر شده ولی باعث آن‌ها جهالت ملت و عدم مداخله عقلا و دانایان است و در غالب موارد اثر استبداد و از تصادم دو قوه مشروطه و استبداد شد و هست، زیرا مشروطه استبداد را اخراج می‌نماید و استبداد دل رفتن ندارد و همین امر باعث هیجان می‌شود (ثقه‌الاسلام ۱۳۷۸: ۴۳۶) وقتی که مقاومت و مخالفت محمدعلی شاه با مشروطه آشکار شد، مشروطه خواهان به‌نوعی در مقابل این امر واکنش نشان دادند در این موقع ثقه‌الاسلام طی ارسال تلگرافی به شاه

چگونگی امر را بیان می‌کند. از این تاریخ به بعد ثقه‌الاسلام دیگر منحصر نوشتن نامه به برادرانش نمی‌شود و خود مستقیماً وارد صحنه مشروطه‌خواهی می‌شود و در انجمن شرکت کرده و در مجالس و محافل حزبی و سیاسی نیز حضور پیدا می‌کند و بر اعمال وکلای آذربایجان نظارت می‌کند و به مکاتبات متعدد آن‌ها جواب می‌دهد و به آن‌ها مشورت و یاری می‌رساند از این به بعد نفوذش در آذربایجان و تهران افزایش می‌یابد. مکاتبات ثقه‌الاسلام در حکم گزارش مورخ و سردار معروف یونان موسوم به «گر نفون» در مراجعت از ایران است که اتفاقات را روز به روز و گام به گام حکایت می‌کند، اتفاقات و حکایات مهمی که در تواریخ مشروطه به طور ناقص و نارسا بنا شده است، اهمیت این نامه نه تنها برای روشن ساختن کنه متویات شهید (ثقه‌الاسلام) و نشان دهنده نحوه احساسات اطرافیانش می‌باشد، بلکه برای پربار کردن تاریخ مشروطه بیش از حد مفید است (فتحی ۱۳۵۲: ۱۲۱) «مشروطه طلب آزادی قلم و زبان می‌خواهد، یعنی قدرت امر به معروف و نهی از منکر نه اینکه صفت استبداد را از شما سلب کرده خود مالک گردد و دروغ و افترا هر چه بتواند بگوید» (ثقه‌الاسلام ۱۳۷۸: ۴۳۹) نسبت به سردار ملی و سالار ملی نظر مساعدی دارد و معتقد است که باید در تهران با احترام زندگی و مخارج و حقوق آن‌ها تامین شود. می‌نویسد: «باید در حفظ شوون حضرات خیلی کوشید» (خسرو پناه، ۵) از دیگر مسائل مطرح در نامه‌های ثقه‌الاسلام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور بود که همواره در نامه‌ها خطر روسیه را گوشزد کرده است. از مسائل دیگر مسئله بی‌نظمی و لزوم تامین امنیت در شهر تبریز است. علل مختلف آن را ذکر می‌کند که رقابت محلات شهر، گروه‌های سیاسی چون فرقه اجتماعيون عاميون را هم منشاء ناامنی می‌داند، فقر و فلاکت مردم را هم یکی دیگر از عوامل بی‌نظمی می‌داند. ضعف حکومت محلی، پراکندگی قدرت، تحت فشار بودن انجمن ایالتی را از عوامل دیگر ذکر می‌کند (فتحی، ۶۳-۶۵) نامه‌های تبریز علاوه بر اطلاعات گسترده‌ای که از زندگی مردم و شرایط اجتماعی تبریز به دست می‌دهد از منابع مهم برای عملکرد

فرقه اجتماعیون عامیون است و اطلاعات دست اولی از این فرقه در اختیار علاقمندان قرار می‌دهد. بدون شک این نامه‌ها از منابع مهم مربوط به دوره مشروطه است. این نامه‌ها به صورت ساده و روان نوشته شده و ثقه‌الاسلام آن چنان احساسات درونی خود را بیان می‌کند که هنوز بعد از طی سالها، انسان از وسعت نظر او در شگفت می‌ماند. این نامه‌ها بانظم و ترتیب اداری و تحت شماره و تاریخ نوشته شده است (فتحی، ۷۴-۷۵) مشارالیه هر حقیقتی را به صورتی که می‌شناخته به قلم می‌آورد چنان که از هر نامه‌ای صدای درون او شنیده می‌شود در نامه‌هایش اغلب امضاء صریح نمی‌گذارد و فقط «علی» می‌نویسد که برای هر کسی خوانا نیست و حتی در نامه‌هایش اسم و عنوان طرف را هم نمی‌نوشت و با این رویه «عرض می‌شود» وارد مطلب می‌شد و شاید این رویه را از رسم امیرنظام گروسی اقتباس کرده باشد (خسروشاهی، ۳۹-۴۰)

ثقه‌الاسلام کماکان به ارتباط خود با وکلای آذربایجان و نظارت بر آنها و راهنمایی آنها ادامه می‌دهد. در این بین مخالفت محمدعلی شاه با مشروطیت ایران جدی می‌شود و خود را در مقابل آن قرار می‌دهد و زمینه را برای برهم چیدن مشروطیت فراهم می‌کند. پس از انحلال مجلس و توقف مشروطیت توسط حکومت استبدادی، آزرده‌گی خاطر مشروطه خواهان را فراگرفت و ثقه‌الاسلام نیز مستثنی از این قاعده نبود. از این تاریخ به بعد ثقه‌الاسلام مستقیماً با مبارزان برقراری مشروطه عملاً همکاری کرده و خود وارد عمل می‌شود. گواه این مدعی ترغیب و تشویق ستارخان برای ادامه مبارزه می‌باشد. وقتی اکثریت شهر تبریز تسلیم شده و پرچم‌های سفیدی را به پشت بام‌ها و سر در خانه‌ها زده بودند، ستارخان با یاران اندک، خود را به ثقه‌الاسلام رسانید که او در ایوان خانه خود تنها به ستونی تکیه کرده بود، غمبار و زانو در آغوش به فکر فرورفته بود. بدون آنکه تغییر وضعی بدهد یا صورتش را به طرف مخاطب برگرداند، پرسید: ستار چه خبر؟ همه پرچم سفید تسلیم زده اند؟ و به ستارخان متذکر می‌شود که هر چند تا سواری که هستید، به تاخت به کوچه‌ها و

خیابان‌ها و بازارها سرازیر گردید و فریاد بزنید که به مشروطه کمک رسیده، زنده باد مشروطه، مرده باد استبداد، همه برخاسته اند، ای مردم شما هم برخیزید. زنده باد آزادی بگویند. در هر جا پرچم تسلیم دیدید، بخوابانید. ستارخان بر اسبش سوار شد و با دیگر یارانش راهی شد و بیرق‌های سفید را در هر جا که سر راهش بود پاره کرد و در دهنه امیر خیز سنگر خود را محکم کرد (فتحی ۱۳۵۵: ۳۵۸) در دوره استبداد صغیر ثقه‌الاسلام دچار محظورات بسیار بود او انجمن را از تدروی منع و تمام تلاش‌هایش بر این بود که اختلاف انجمن‌ها و گروه‌هایی که نام ملیون داشتند رفع که مبادا شدت اختلافات منجر به مداخله روس‌ها شود. عین الدوله به محض ورود به تبریز و بدون توجه به سایرین به سبب فعالیت‌های ثقه‌الاسلام در بین علماء و رجال آذربایجان از او تقاضای ملاقات و از او استمداد می‌جوید. در این ملاقات برای اصلاح ذات‌البین و رفع اختلاف تلاش زیادی کرد. زندگی ثقه‌الاسلام را از روزهای اول مشروطه تا روزهای جنگ‌های شدید تبریز با دولتیان را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد: مرحله اول با نظر جویندگی و دریافت حقیقت در اجتماعات شرکت می‌کرده، مرحله دوم شناختن مشروطیت و دلبستگی یافتن به آن و همکاری صمیمانه و عاقلانه با مشروطه طلبان آذربایجان و هم‌زمان تهران می‌باشد، مرحله سوم احساس ناراحتی نمودن و منزجر شدن در کارهای خلاف رویه دوست و دشمن، در این مرحله او نمی‌خواهد علاماتی از خود نشان بدهد مرحله چهارم را باید رجوع مجدد به فعالیت و کشیده شدنش به ماجراها دانست. در نهایت نیروهای دولتی اعم از رسمی و غیر رسمی و چریک و... از آزادیخواهان شکست خورده و به باسمنج می‌روند مجاهدین شهر را در اختیار می‌گیرند. مردم تبریز (طرفداران مشروطه) و مجاهدین مغرور و خوشحال از این پیروزی به شهر سروسامان می‌دهند و کنترل آن را در اختیار می‌گیرند. پس از پیروزی مشروطه خواهان تبریز، ثقه‌الاسلام تلاش نمود تا اصلاحاتی در انجمن به وجود آورد. وی دیگر از انزوا بیرون آمد و خواه‌ناخواه به میدان مبارزه کشیده شد. بعد از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه،

مبارزات ثقه‌الاسلام ادامه می‌یابد، به نحوی که در زمره افراد شاخص مشروطیت تبریز قرار می‌گیرد. در ادامه انقلاب دموکرات‌ها سعی در تشکیل حزب در تبریز داشتند و ثقه‌الاسلام که از نتیجه اعمال بی‌رویه انجمن ایالتی و اشغال نظامی تبریز دل‌تنگ بود دیگر در کارها مداخله نمی‌کرد ولی چون نفوذ و مرجعیت داشت مردم او را به حال خود نمی‌گذاشتند و در رفع مشکلات خویش، به وی متوسل می‌شدند. مخبرالسلطنه می‌خواست او را به سوی دموکرات‌ها بکشاند، اما ثقه‌الاسلام که روش معتدل خود را دنبال می‌کرد، با اعمال افراطی و انقلابی مخالف بود، به‌ویژه که جمعی از سران دموکرات‌ها با انگلیسی‌ها سرسری داشتند به همین خاطر دموکرات‌ها در صدد نابودی او برآمدند (فتحی ۱۳۵۵: ۵۰۴) با آنکه در برابر روسها معتقد به مسالمت بود و می‌گفت مقاومت بهانه به دست آنها می‌دهد، با این وجود در برابر بعضی حوادث و وقایع نمی‌توانست سکوت کند و از کنسول روس بازخواست می‌کند و نیز از تعدیات سپاهیان تزاری به نیکلای دوم به وسیله چند تلگراف شکایت می‌کند. او در این بین با مجامع و مجتهدین عتبات عالیات در ارتباط بوده و موجبات اتصال آن به مردم ایران نیز بوده است. در ادامه شاهد آن هستیم که نیروهای روسیه جهت جلوگیری از مشروطه و برقراری آن در جامعه ایرانی وارد عمل شده و مستقیماً تبریز را که می‌توان مهد مشروطیت ایران نامید مورد تعدی و تعرض قرار می‌دهد و به وسیله صمد خان شجاع الدوله مراغه‌ای شهر تبریز را در سال ۱۳۲۹. ق / ۱۲۹۰ ش تحت محاصره می‌گیرد و مردم آن را از حیث آذوقه در تنگنا قرار می‌دهد. ثقه‌الاسلام همه روزه به کنسولگری رفته ژنرال کنسول و فرمانده سپاه روس را ملاقات می‌کند و به رفتار وحشیانه عمال آن‌ها اعتراض می‌کند و تقاضا می‌نمود که روس‌ها بر حرکات غیر قانونی خود خاتمه داده و ایران و ایرانیان را به حال خود باقی بگذارد، اما آن‌ها دست‌بردار نبوده و روز به روز بر تجاوزات خود می‌افزودند، از طرف دیگر بی‌والی ماندن آذربایجان هم موجب نارضایتی‌های فکری ثقه‌الاسلام شد. جریان انقلاب مشروطه ایران تا جایی پیش می‌رود که دولت

روسیه اولتیماتوم خود را به دولت ایران تحمیل و مجلس شورای ملی تعطیل و مستر شوستر اخراج می‌شود. شب پنجشنبه ۲۹ آذرماه (۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ ه.ق) سپاهیان روسیه در نقاط حساس شهر مستقر شدند و صدد تصرف کامل شهر برآمدند که در ادامه این جریانات بالاخره با ورود سپاه صمدخان و تصرف کامل شهر، تبریز به دست روس‌ها افتاد. «سید احمد کسروی» درباره ثقه‌الاسلام مجاهد بزرگ دین و دنیا و مقام و منزلت وی در انقلاب می‌نویسد: ... این مرد جایگاهی که می‌داشت و پیشوای شیخیان می‌بود، از خواندن مهنامه‌ها و کتاب‌های مصری و دیگر کتاب‌ها، بیدار گردیده و از پاک‌دلی و غیرتمندی، دلسوزی به توده می‌نموده و با اینان همدستی دریغ نمی‌گفته... (کسروی ۱۳۴۰: ۲۹۴) «کسروی» درباره مرحوم شهید شادروان «ثقه‌الاسلام» حرف‌هایی زده که کمتر می‌زده است از جمله می‌نویسد: ... این نیک‌مرد که مایه روسفیدی و سرافرازی ایرانیان گردیدی. ایرانیان هیچ‌گاه تو را فراموش نخواهند کرد و نامت همواره ارابه تاریخ ایران خواهد بود ... (همان) در توضیح شرح مبارزات شهید «ثقه‌الاسلام»، پس از بیان فعالیت‌های بی‌وقفه‌ای که آن شهید از آغاز مبارزات تبریز درنبرد یازده ماهه دلاور مردان آذربایجان با استبداد صغیر و عوامل آن سرانجام ورود قشون جبار روسیه تزاری و ردوبدل نمودن آتش توپ و تفنگ که در تمام این مدت لحظه‌ای «ثقه‌الاسلام» از فعالیت بازنايستاد و از سوم دی‌ماه برابر با سوم محرم‌الحرام ۱۳۳۰/ ۱۲۹۱ ش مرتب به هر وسیله‌ای خواسته از کشتار روس‌ها جلوگیری کند... «کسروی» که خود یکی از فعالان در آن زمان بوده می‌نویسد: ... در آن هراس و آشوب، تنها کسی که رشته چاره‌جویی را از دست نداده و به کارهایی برمی‌خاست شادروان «ثقه‌الاسلام» می‌بود. در آغاز روز که هنوز کسانی از پیشروان مشروطه‌خواهی در بیرون می‌بودند باز در پیش او گرد آمدند تا گفتگویی کنند ... و در برابر مردم آشفته که هراسان می‌خواستند برابر چاره‌جویی پیش «صمد خان شجاع الدوله» قصاب روس‌ها که در «باسمنج» بود، بروند... «ثقه‌الاسلام» مردانه با ایشان به گفتگو درآمد پاسخ داد: شما اگر سرپرست

می‌خواهید از دولت خودخواهید چرا به «باسمنج» می‌روید؟ ... و بعد ضمن فعالیت‌های شجاعانه وی می‌نویسد... اینها نمونه‌ای از پافشاری و پاک‌دلی «ثقه‌الاسلام» است، ببینید چگونه در آن آشوب و هراس نیز خود را نباخته و به هر گامی، پروای آبروی کشور و توده را می‌کرده است. (همان) در تمام روزهای دههٔ محرم «ثقه‌الاسلام» هر کس از مشروطه‌خواهان و مجاهدان می‌دید، دستور می‌داد که از شهر بیرون رود ولی هر چه به او تکلیف می‌کردند و همه می‌دانستند که خود وی بیش از همه در خطر است، قبول نمی‌کرد چنانکه وقتی «میرزا علی هیئت» در پنجم دی‌ماه (پنجم محرم) طی یادداشتی برایش نوشت که، آیا شما چه می‌خواهید کرد و ما چه کنیم؟ آن شهید بزرگوار در پاسخ می‌نویسد:

... شما اگر می‌توانید از شهر بیرون روید اما من، کار خود را به خدا می‌سپارم... (همان ۳۰۵) حتی آن شهید حاضر نشد به کنسولگری عثمانی‌ها (شهبندری عثمانی) هم که بر خلاف انگلیسی‌ها آمادهٔ پذیرش وی بودند، پناه ببرد. سرانجام در روز نهم محرم (تاسوعای حسینی) و لحظات پایانی آن، وقتی می‌خواست به منزل «دکتر علیقلی خان» برود، یکی از مأموران کنسولگری روس که در حقیقت معاون کنسول بنام «ودنسکی» بود همراه با یک افسر روس می‌رسد و با احترام به‌عنوان این که در کنسولگری جلسه‌ای هست عده‌ای از بزرگان خواهش کردند که شما نیز باشید... (همان ۳۰۵) او را با خود می‌برد، قبل از «ثقه‌الاسلام» مأمورین روسیه «ضیاءالعلماء» و «صادق‌الملک» و «آقا محمد ابراهیم ففقایچی» و دو پسر مجاهد بزرگ «علی مسیوم» بنام‌های «حسن و قدیر» را گرفته و با خود به کنسولگری برده و از آنجا هم آنان را به

^۱ - مستر تورنر در یادداشت‌هایش می‌نویسد «ثقه‌الاسلام» به کنسولگری انگلیس رفته پرسیده که هرگاه بدان‌جا پناهد او را خواهند پذیرفت؟ کنسول پاسخ داد تا یک ترس نزدیکی به جان او در میان نباشد نگهداری از او نتواند کرد... که این حرف اصلاً باورکردنی نیست زیرا «ثقه‌الاسلام» اگر می‌خواست به جایی پناه برد، شهبندری حاضر بود و اکثر مطلعین هم این عقیده را داشته‌اند و اطلاع دارند. به نقل از کسروی، ص ۳۰۵

باغ شمال اعزام داشته بودند. در هر حال روز دهم محرم سال ۱۳۳۰ علاوه از عاشورای حسینی زمینه برپایی یک عاشورای دیگر برای مردم بزرگوار تبریز فراهم می‌شد، روزی که روس‌ها برای فرونشاندن عطش انتقام خویش از کسانی که قبل از این ماجرا در نبرد تبریز با روس‌ها، سیلی محکمی بر بناگوش تزاریان زده بودند، تدارک مفصلی دیده و عده‌ای از رادمردان این سرزمین را که برخی از آن‌ها (مثل پسران علی مسیو یا محمد قلی‌خان دائی ضیاءالعلماء که برای اطلاع از وضع خواهرزاده‌اش، ضیاءالعلماء رفته بود ولی روس‌ها او را گرفته بودند ...) هیچ‌گونه دخالتی در هیچ ماجرای نداشتند و کاملاً بی‌گناه بودند، بر ارا به مرگ نشانده و از باغشمال به سربازخانه، محل امروزی دانشسرای مقدماتی و میدان دانشسرا آوردند، در حالی که سه نفر جلاد آدم‌کش که معمولاً در این‌گونه مواقع از آنان در راه اجرای نیت کثیف استفاده می‌شود و نیز یک افسر روسی که مأمور اجرای امر بوده، همراه داشتند. بالاخره هر یک را به پایگاه مرگ کشانده و بدار زدند... وقتی نوبت به «ثقه‌الاسلام» رسید، در کمال خونسردی آن شهید جاویدان دو رکعت نماز خوانده و خود بی‌پروا به پای دار و بالای کرسی می‌رود به طوری که جلادش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از انجام مأموریت کثیف خود، خودداری می‌کند. افسر روسی با سیلی و کتک، آن‌ها را به انجام کار وادار می‌سازد. می‌گویند که «محمد ابراهیم قفقایچی» نیز خود با پای خود بالای کرسی می‌رود و طناب دار را به گردن خویش می‌اندازد و نیز دلاو مرد جوان «حسن پسر شجاع علی مسیو» وقتی بالای کرسی دار می‌برند، با فریاد رسا بانگ می‌زند: «زنده باد ایران» «زنده باد مشروطه» (همان ۳۱۱ و مجتهدی ۱۳۷۷: ۱۲۴) در کتاب جنگ خصوصی که حوادث یومیه مشروطه است. در این کتاب ثقه‌الاسلام حوادث روزانه انقلاب مشروطه را در تبریز از ماه رجب سال ۱۳۲۴ ق تا ششم محرم ۱۳۳۰ ق نوشته است. البته قسمتی از این یادداشت از بین رفته است. در این کتاب ثقه‌الاسلام حوادث روزانه انقلاب مشروطه را در تبریز از ماه

رجب سال ۱۳۲۴ ق تا ششم محرم ۱۳۳۳۰ ق نوشته است. البته قسمتی از این یادداشت از بین رفته است.

نقش ثقه‌الاسلام در برقراری مشروطه

در نوزدهم ماه رجب سال ۱۳۲۴ ق/ ۱۲۸۵ ش گروهی از روحانیان و بازاریان تبریز در اعتراض به فرمان محمدعلی شاه مبنی بر لغو مشروطه به کنسولگری انگلیس رفته و تحصن کردند و کنسول انگلیس آن‌ها را تحریک به تعطیلی بازار کرد. ثقه‌الاسلام مانع این کار شده و مخالف تشنج آفرینی بیگانگان بود. ثقه‌الاسلام در جلسات انجمن تبریز تلگراف‌ها را می‌خواند و نسخه‌هایی از آن را به سایر روحانیان شهر می‌فرستاد. در آن روزها، در صف مجاهدان تبریز دودستگی حاکم بود. مجاهدان در تبریز دو تیره بودند یکی آنان که از قفقاز آمده و دیگری آنان که از خود تبریز برخاسته بودند. دسته اول که از قفقاز آمده بودند خود را وابسته به کمیته باکو می‌شمردند و چندان با روحانیان همراهی نشان نمی‌دادند از این رو مردم از آنان رمیده بودند. از اینجا کشاکش و دشمنی سختی پدید آمد بی‌آنکه مردم از چگونگی کار آگاه باشند، از هر دو سو تدارک جنگ و خونریزی دیده می‌شد و در نتیجه روزهای پنجشنبه، جمعه و شنبه (۸ و ۹ و ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ / ۱۲۸۵) بازارها باز نشد و انجمن برپا نگردید. مردم در بیم و نگرانی به سر می‌بردند تا این که با میانجی‌گری و تلاش‌های ثقه‌الاسلام و تنی چند از سران مجاهدان، غائله فیصله یافت و در روز یکشنبه بازارها باز شد و مردم به کار خود پرداختند (کسروی ۱۳۴۰: ۳۹۵-۳۹۶). ثقه‌الاسلام گروه‌های مجاهدان را در تمامی کوی‌ها و محلات آشتی داده و قرار بود هر روز سه ساعت به غروب مانده به نوبت مجاهدان هر کوی مهمان کوی دیگر شوند. این ماجرا صحنه‌های فراموش‌نشده‌ای از دوستی و برادری را در تبریز پدید آورد و الواط و گردنکشان مجبور به ترک گردنکشی شدند. چند ماه بود که همین تقویت حس دوستی و برادری بین مجاهدان تبریز، حماسه بزرگ مشروطه‌خواهی و مقاومت یازده‌ماهه مردم این شهر را در برابر استبداد قلم زد (همان ۳۹۷) بازاریان تبریز اعتماد

عجیبی به او داشتند و حتی در ماجرای دید و بازدید از کوچه‌های تبریز که به دنبال ناامنی برخی الواط مسلح در کسوت مجاهدان در کوی و برزن‌ها اتفاق افتاده بود، بازار تبریز با او همکاری بسیار کرد. ثقه‌الاسلام در زمینه اقتصاد و بازار نیز دارای دیدگاه‌های مترقی و آینده‌نگر بود. او ضمن حفظ آرامش و ثبات، با هر گونه تعرض و تجاوز مقابله می‌کرد. حتی نقل می‌کنند که رابطه دوستانه عمیقی با محمدعلی میرزا داشته و لقب ثقه‌الاسلام را مدیون اوست؛ اما این موضوع خللی در مبارزات مشروطه‌خواهی و استبداد ستیزی او ایجاد نکرد. وی زمانی که محمدعلی میرزا به عنوان ولیعهد در تبریز اقامت داشت او را ترغیب به ایجاد بانک ملی کرد. در ۱۳ شوال ۱۳۲۴ هنوز محمدعلی میرزا از تبریز نرفته بود که در خانه حاج مهدی آقا کوزه کنانی، ثقه‌الاسلام بامیرزا صادق آقا و حاج میرزا محسن آقا وسیدالمحققین و دسته‌ای از بازرگانان به مشورت پرداخته و از آنان درخواست کرد که با بنیادگذاری بانک ملی همراهی نمایند. ثقه‌الاسلام دوش به دوش علما در همکاری با آنان تلاش کرد و دوگانگی را به یگانگی تبدیل کرد و از تجار تبریز اعانه گرفته و خود هم با آنان همکاری نمود (کسروی ۱۳۴۰: ۳۹۸)

نتیجه‌گیری

تبریز قلب آذربایجان و دومین شهر بزرگ ایران و مرکز صنعتی شمالی غرب کشور، مقر ولیعهد قاجار و مکان استقرار هیئت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای خارجی بود. اهمیت شهر تبریز از نظر استقرار ولیعهد قاجار در آن باعث شده بود تا تبریز به صورت مکتب‌خانه تجربه‌آموزی برای تمرین حکومت دربیاید. این مسئله باعث گردید تا مردم تبریز به عینه برخی از مسائل و معضلات جامعه ایرانی را که ناشی از سوء اداره حاکمان قاجار در تهران بود، مشاهده کرده و با دیدی بازتر و نگرشی فراتر به وقایع و پیشامدها نگریده و سیر تحولات را زیر نظر داشته باشند. این امر باعث می‌شد که ساکنان تبریز نسبت به سایرین اطلاع دقیق‌تری از کم و

کیف قضایا داشته باشند و حتی شاه به تخت نشسته در تهران را بهتر بشناسند چرا که شاهان قاجار در تبریز رشد و نمو پیدا می‌کردند. فقه‌الاسلام از جمله نظریه‌پردازان برجسته مشروطیت است که نظریات و افکار عالمانه او در میان صاحب نظران عصر مشروطه نمونه و قرینی ندارد. از جمله زمانی که مشروطه خواهان افراطی خواهان تقلید کورکورانه از غرب و نشر اندیشه لائیک بودند به بومی‌سازی نظریه‌پردازی مشروطه پرداخت. با مطالعه آثار اندیشمندان آن دوره و نشریات منتشره در خارج از کشور، آگاهی‌های خوبی از توسعه کشورهای مغرب زمین و خاور دور و به خصوص ژاپن به دست آورده و راز توسعه‌نیافتگی مسلمین را در عدم اتحاد و وجود شقاق و نفاق در بین آن‌ها دانسته و همه تلاش فکری و عملی خود را مصروف سوق دادن مسلمانان به سوی وحدت و همدلی در برابر دول متخاصم و متجاوز روس و انگلیس نموده و مخالف استفاده از کالاهای خارجی بوده در نهایت نیز بر سر پافشاری بر مخالفت و مبارزه به استعمار و تلاش برای بیداری مردم ایران، طناب دار تدارک دیده‌شده توسط ایادی انگلیس به دست سربازان دولت متخاصم روس آویزه گردن این مجاهد راه بیداری و تعالی ایران عزیز گردید. معتقد است به دلیل سلطه دستگاه سلطنت استبدادی کشور ایران به سرنوشت کشورهای اسلامی دچار خواهند شد که برای جلوگیری از این امر برقراری نظام مشروطه می‌تواند قدرت مرکزی را محدود و به علم و ثروت و علوم دست یابند.

منابع

- آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، تهران، نشر اختران، چ دوم
- تربیت، محمد علی (۱۳۱۴)، *دانشمندان آذربایجان*، تهران، بی‌نا.
- ثقه الاسلام، علی (۱۳۷۸)، *نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، فروزان.
- ثقه الاسلام، میرزا محمد آقا (۱۳۴۰)، *سوانح عمری یا آثار تاریخی*، چاپخانه رضایی
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۸)، *رسائل سیاسی*، تهران، چشمه.
- خسرو پناه، محمدحسین، *ثقه الاسلام و تبریز عصر مشروطه*، مجله جهان کتاب، ش ۱۰۵.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۸۹)، *نهضت آزادیستان و شهید شیخ محمد خیابانی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
- رفیعی، منصوره (۱۳۶۲)، *انجمن ارگان انجمن ایالتی آذربایجان*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۰)، *رسایل مشروطیت (مشروطه به روایت موافقان و مخالفان)*، تهران، موسسه تحقیقات
- صفائی، ابراهیم (۱۳۴۶)، *رهبران مشروطه*، دوره دوم، تهران، جاویدان، چ دوم.
- فتحی، نصرت الله (۱۳۵۲)، *زندگی نامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی*، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی
- فتحی، نصرت الله (۱۳۵۵)، *مجموعه آثار قلمی ثقه الاسلام تبریزی*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- کسروی، احمد (۱۳۴۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، ج اول، امیر کبیر
- مجتهدی، مهدی (۱۳۷۷)، *رجال آذربایجان در عصر مشروطیت*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مجله یغما ۱۳۳۳ فقه‌الاسلام تبریزی، سال هفتم، ش اول، فروردین، صص ۲۲۵-۲۳۲.

مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۵۵)، *ریحانۃ الادب*، بی جا، ج اول، شرکت سهامی طبع کتاب، چ دوم.

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۷۲)، *خاطرات و نامه های فتحعلی آقا تبریزی*، تهران، طرح نو.

یعقوبی، عبدالرسول (۱۳۸۲)، *مبانی اندیشه سیاسی اجتماعی فقه‌الاسلام تبریزی در مکتوبات سیاسی با تأکید بر رساله لالان*، آموزه (کتاب سوم)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.